

The Most Important Function of the Islamic Government is to Meet Spiritual Needs

Ayatollah Allama Muhammad Taqi Misbah Yazdi

Abstact

This paper examines the criteria for the moral value of behaviors. In the moral value of an acquired attribute or optional action, in addition to its actual goodness, it must also have an active goodness. For example, from the perspective of Islam, even in war, one cannot fight the enemy in immoral ways, such as by blocking the enemy's path. In this case, repelling enemy aggression would not have any moral value. We have two types of needs, and needs are not limited to material ones, they also include spiritual needs. The duty of the government in Islam is to meet both material and spiritual needs. From the perspective of Islam, spiritual needs are considered the most essential needs of man. The greatest need is the need to eliminate everything that weakens the beliefs of Muslims and, as a result, drags them into the valley of disbelief.

Keywords: Islamic government, material needs, non-material needs, eternal happiness.

مهم‌ترین وظیفه حکومت اسلامی؛ رفع نیازهای معنوی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی *

چکیده

این مقاله به بررسی معیار ارزش اخلاقی رفتارها می‌پردازد. در ارزش اخلاقی، صفت اکتسابی و یا فعل اختیاری، باید علاوه بر حسن فعلی، دارای حسن فاعلی هم باشد. برای نمونه، از منظر اسلام، حتی در جنگ نمی‌توان به شیوه‌های غیراخلاقی، همچون بستن آب روی دشمن با دشمن مبارزه کرد. در این صورت، دفع تجاوز دشمن، ارزش اخلاقی نخواهد داشت. ما دو نوع نیاز داریم و نیازها محدود به نیازهای مادی نیست، شامل نیازهای معنوی هم می‌شود. وظیفه حکومت در اسلام، رفع نیازهای مادی و معنوی است. از نظر اسلام، نیازمندی‌های معنوی واجب‌ترین نیازهای انسان به حساب می‌آید. بزرگ‌ترین نیازمندی، نیاز به رفع هر چیزی است که موجب سستی عقاید مسلمان‌ها، و در نتیجه کشیده شدن آنها به وادی کفر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حکومت اسلامی، نیازهای مادی، نیازهای غیرمادی، سعادت ابدی.

* این مقاله قلمی شده درس اخلاق استاد علامه مصباح یزدی * برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم است.

مقدمه

اگر رفتاری مقتضای مصالح سیاسی بود، ولی طبق قواعد اخلاقی صحیح نبود، انجام دادن آنچه حکمی دارد؟ در گفتار پیشین، به‌منظور دستیابی به پاسخ این سؤال به‌معنای مصلحت - که از مبانی این مسئله است - اشاره کردیم. تصور ابتدایی عموم مردم درباره مصلحت به چیزی برمی‌گردد که برایشان سودی داشته باشد؛ مثلاً اگر دو طایفه با هم اختلاف یا جنگی داشته باشند و یکی رفتاری کند که موجب پیروزی خودش بشود، به نظر طرفداران این طایفه کار مصلحت‌آمیزی کرده است؛ اما از نظر گروه مقابل که موجب شکست آنها شده، بدون مصلحت است.

از منظر اسلام، خداوند متعال همه موجودات را برای این آفریده است که زمینه رحمت متناسب با هرکدام از آنها فراهم شود و میان همه موجودات به انسان اختیار داده است تا بتواند با به‌کارگیری آن، لیاقت دریافت رحمت الهی را به دست آورد. مصلحت هر انسانی در این است که با اختیارش بتواند از رحمت‌های بهتر و ارزشمندتری بهره‌مند شود. اگر بین حق و باطل جنگی درگیرد، طرف باطل از ابتدا از مقسم خارج است؛ زیرا خود، زمینه دریافت رحمت الهی را از بین برده است و اگر هر دو طرف باطل باشند، زمینه مصلحت برای هیچ‌کدام وجود ندارد و طبعاً ارزش مثبت اخلاقی برای هیچ‌کدام از آنها مطرح نیست؛ زیرا فرض دریافت رحمت در جایی مطرح می‌شود که یا هیچ‌کدام از روی سوءنیت جنگ را شروع نکرده‌اند یا یکی از روی حق بوده و دیگری باطل.

معیار ارزش اخلاقی رفتارها

حال اگر کسی از راه رفتاری غیراخلاقی زمینه دفع فاسد را فراهم کند، مثلاً برای دفع دشمن متجاوز از روی انتقام‌جویی آب را به رویشان بپندد یا برای کشتن آنها از شکنجه استفاده کند، گناه کرده است و از نظر اسلام مؤاخذه می‌شود. تکلیف واجب در میدان کارزار، راندن دشمن با استفاده از ابزار جنگی متعارفی است که دو طرف در اختیار دارند و لازمه جنگ است و رفتارهای غیراخلاقی، حتی در برخورد با دشمن، روا نیست.

در ارزش اخلاقی صفت اکتسابی یا فعل اختیاری، افزون بر حسن فعلی (مانند دفع دشمن متجاوز)، حسن فاعلی نیز لازم است. بنابراین ممکن است کسی در جبهه حق، دشمن را برای رسیدن به

اغراض دنیوی مثل به دست آوردن غنیمت، انتقام‌جویی، دشمنی خانوادگی و... براند. در این صورت دفع تجاوز دشمن، ارزش اخلاقی نخواهد داشت؛ زیرا هرچند با این قبیل نیت‌ها هم فساد و تجاوز دشمن دفع می‌شود، اما با انگیزه و نیت الهی صورت پذیرفته و به اصطلاح، حسن فاعلی نداشته است. اینجاست که ارزش اخلاقی و حکم حقوقی از یکدیگر جدا می‌شوند؛ به لحاظ حقوقی باید متجاوز به مال و ناموس را دفع کرد و از آنجا که راندن چنین دشمنی واجب توفیقی (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۸۶۸) است، با هر نیتی می‌تواند صورت پذیرد و ترک این وظیفه واجب، عقوبت خواهد داشت؛ اما در صورتی که انجام دادن آن ثواب تعلق می‌گیرد که با نیت صالح انجام شود.

خلاصه آنکه برخی کارهای سیاسی، واجب توفیقی است یا به اصطلاح علم اخلاق، حسن فعلی دارند و باید انجام شوند؛ اما از نظر اسلام، این «باید»، باید اخلاقی و ثواب‌آور نیست، مگر اینکه حسن فاعلی داشته باشد و مراتبی از کمال را برای فاعل به ارمغان آورد؛ یعنی به نیت قرب الهی و اطاعت خداوند متعال انجام شود. پس فعالیت سیاسی هرچند واجب توفیقی است، اما می‌تواند به ضمیمه قصد اطاعت الهی (با مراتب گوناگونش مانند نجات از عذاب، ورود به بهشت، کسب رضایت الهی)، ارزش اخلاقی هم داشته باشد. در این صورت بین ارزش اخلاقی و حکم حقوقی تزامنی وجود ندارد و جمعشان به‌گونه‌ای که توضیح داده شد، امکان‌پذیر است.

موضوع وجوب سیاسی در اسلام

برخی نیازهای مادی و معنوی جامعه به‌صورت داوطلبانه برطرف نمی‌شود. موضوع وجوب سیاسی در اسلام فعالیت‌هایی است که در راستای رفع این‌گونه نیازها صورت می‌پذیرد؛ برای نمونه وجود بیمارستان در شهرها، به‌ویژه در زمان حاضر، یک ضرورت است و نیازهای یک جامعه، بدون وجود بیمارستان برطرف نمی‌شود. حال ممکن است کسی با مال خودش بیمارستانی برای رفع نیاز مردم بسازد. در این صورت دیگر جایی برای کار حکومت در این عرصه باقی نمی‌ماند؛ اما اگر کسی برای این کار پیدا نشد، نباید این نیاز عمومی رها شده، جان مردم به خطر افتد اینجاست که ساخت بیمارستان، وجوب سیاسی پیدا می‌کند. با این توضیح، یکی از وظایف واجب حکومت این است که نیازهای عمومی مردم را برطرف کند.

سیاسی، ولی ضد اخلاقی انجام داده است که از نظر اسلام جایز نیست. چنین کسی در واقع کاری را انجام داده است که با هدف تشکیل حکومت، منافات دارد؛ زیرا به عهده گرفتن حکومت از سوی او، که صلاحیت ندارد، موجب تضییع حقوق دیگران خواهد شد.

با توجه به آنچه درباره تأثیر حسن فاعلی در ارزش اخلاقی بیان شد، اگر فرد برای تصدی این پست، نیت الهی داشته باشد، ثواب دارد و کار اخلاقی انجام داده است، اما اگر به انگیزه‌های دیگری مثل ریاست‌طلبی این کار را انجام دهد، کار اخلاقی انجام نداده است. البته اگر کار را بلد باشد و واقعاً به نظام اسلامی خدمت بکند، کار حرامی انجام نداده است؛ ولی از آنجاکه نیت خوبی نداشته، کارش ارزش اخلاقی ندارد.

حکومت، نهادی است که برای رفع نیازهای مادی و معنوی بر زمین‌مانده جامعه شکل گرفته است و به عهده گرفتن آن، حسن فعلی دارد. بنابراین اگر این هدف تأمین شد، دیگر در این مورد، تکلیف شرعی باقی نمی‌ماند؛ زیرا موضوع مسئله سیاسی برطرف، و حسن فعلی تأمین شده است.

در نظام ارزشی اسلام، ارزش کار اخلاقی به نیت وابسته است و اگر کسی نیت خیر و خداپسند نداشته باشد، کارش بدون ارزش اخلاقی، و گاه ضد ارزش اخلاقی است؛ مانند عبادتی که از روی ریا باشد. چنین عبادتی نه تنها قبول نیست، بلکه مؤاخذه هم دارد.

لزوم توجه به سعادت ابدی در ارزشیابی اخلاقی رفتارها

از مصلحت‌های سیاسی این است که حاکم، جلوی هجوم دشمنان و مفسده‌های عمومی را بگیرد. تلاش برای دستیابی به این اهداف، حسن فعلی دارد. وجوب اغلب مسائل سیاسی، وجوب توصیلی است. پس این کار از طرف هر کسی و با هر نیتی انجام گیرد، مصلحت تأمین می‌شود؛ ولی در صورتی ثواب دارد که با نیت الهی انجام شود. بر اساس برخی روایات، برکت و منفعت اجرای یک حد بر روی زمین بیشتر از بارش چهل شبانه‌روز باران است (کلینی، ۱۳۲۹ق، ج ۱۴، ص ۷؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۵۴۹؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۹). این منفعت در صورتی حاصل می‌شود که کار مورد نظر با نیت الهی صورت پذیرد.

در اخلاق عرفی، صرف‌نظر از دین و احکام دینی، حاکم خوب

هرچند در بحث‌های سیاسی دنیا فقط رفع نیازهای مادی (مثل تأمین امنیت کشور و رفع نیازمندی‌های عمومی) به عنوان وظیفه حکومت مطرح است یا امروزه مقطعی از آموزش و پرورش عمومی را نیز جزو وظایف حکومت قلمداد می‌کنند، اما از نظر اسلام، نیازهای ضروری انسان به نیازهای مادی محدود نیست و شامل نیازهای معنوی هم می‌شود.

با این بیان، ضرورت وجود حکومت هم روشن می‌شود (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۸۶-۹۶)؛ اما جای این پرسش باقی است که چه کسی باید این کار را به عهده بگیرد؟ آیا فقط حاکم باید این کار را انجام دهد یا دیگران هم در این مسئولیت شریک هستند؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان شهری را فرض کرد که همه مردم آن، امروز مسلمان شده‌اند و می‌خواهند حکومت اسلامی داشته باشند. روشن است که باید کسی که صلاحیت مدیریت این شهر را دارد، از راه صحیحی این منصب را به عهده بگیرد و از آنجاکه به تنهایی نمی‌تواند این کار را انجام دهد، باید کسانی به او کمک کنند. اگر مردم حکومتی را نپذیرند، حتی اگر بالاترین صلاحیت‌ها را هم داشته باشد، هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد و مشکلات باقی می‌ماند.

شرایط حاکم

حاکم باید دست‌کم سه شرط کلی داشته باشد:

الف) علم: حاکم باید نسبت به مقرراتی که برای یک حکومت لازم است، شناخت کافی داشته باشد؛ وگرنه خلاف مقررات عمل می‌کند و نقض غرض می‌شود؛

ب) بصیرت سیاسی: راه اجرای قوانین و دفع مفاسد و دشمنی‌ها را بشناسد؛ به عبارت دیگر، بداند چه خطرهایی جامعه را تهدید می‌کند و راه جلوگیری از آنها چیست؛

ج) تقوا: حاکم باید تعهد اخلاقی و تقوا داشته باشد تا حقوق مردم را ضایع نکند. حکومت برای این است که حقوق مردم تأمین شود. حال اگر خود حاکم فردی بی‌مبالات، و به فکر منافع خود و اطرافیان باشد، نقض غرض می‌شود.

با توجه به آنچه درباره تأثیر حسن فعلی در ارزش اخلاقی بیان شد، اگر کسی شرایط سه‌گانه پیش‌گفته را نداشت، ولی وانمود کرد که این شرایط را دارد یا اگر برای رسیدن به این پست، نیازمند گذراندن مراحل مختلفی مثل شرکت در انتخابات، نام‌نویسی، مصاحبه و... باشد و داوطلب، در یکی از این مراحل تقلب کند، کاری

شبهاتی که اعتقادات جوانان را از بین می‌برد و از چیزهایی که موجب مفاسد اخلاقی می‌شود، جلوگیری کند و مانع ورودشان شود. همان‌گونه که در صورت حمله دشمن به مرزهای کشور، دولت موظف است مانع ورود دشمن به کشور شود، اگر دشمن برای دزدی دین فرزندان این کشور حمله کرده و در صدد دزدی سعادت دنیا و آخرت آنها باشد و بخواهد آنها را هوس‌باز و شهوت‌ران تربیت کند نیز نباید ساکت بنشیند و جلوگیری از دشمن فرهنگی را بی‌ربط با فعالیت‌های سیاسی خود بداند.

از نقطه‌های اساسی تفاوت دولت اسلامی با دولت کفر یا سکولار این است که دولت اسلامی دست‌کم به اندازه نیازهای مادی، به نیازهای معنوی و دینی اهتمام داشته باشد و از مفاسد اخلاقی و فرهنگی و آنچه باعث تضعیف دین و ترویج فساد و گناه در جامعه می‌شود، جلوگیری کند.

بنابراین ابتدا باید در تبیین نیازمندی‌های انسان تجدیدنظر کرد تا بتوان به دنبال آن، متصدی تأمین آنها را تعیین نمود. نیازمندی در اینجا به چیزی گفته می‌شود که اگر نباشد، امکان تکامل انسانی فراهم نمی‌شود یا مانعی برای تکامل انسانی به وجود می‌آید. بالاترین چیزی که موجب فساد انسان‌ها می‌شود، بی‌دینی است. بزرگ‌ترین نیازمندی نیز نیاز به رفع هر چیزی است که باعث سستی عقاید مسلمان‌ها، و درنتیجه کشیده شدن آنها به وادی کفر می‌شود. مگر در هر خانواده‌ای کسی وجود دارد که بتواند پاسخگوی شبهات فکری و فرهنگی اعضای آن خانواده باشد؟! اگر حوزه علمیه به اندازه کافی نیرو داشت و این کار را انجام می‌داد، این وظیفه از دوش دولت برداشته می‌شد؛ همچنان که اگر خیری، متصدی همه کارهای وزارت بهداشت و درمان شود، این وظیفه هم از عهده دولت برداشته می‌شود.

امروز نمی‌توان گفت که دولت نسبت به مسائل معنوی وظیفه‌ای ندارد؛ زیرا جوانان در معرض شبهات فکری فراوان، و گاه گرفتار شدن در دام کفر هستند. بنابراین حسن فعلی کار سیاسی - صرف‌نظر از نیت فاعل - در گرو این است که بتواند این وظایف را انجام دهد. اگر مسئولی صلاحیت این کار را نداشته باشد، این پست و مقام را غصب کرده است و حتی حق ندارد برای احراز این مقام داوطلب شود؛ وگرنه این کار حتی حسن فعلی هم ندارد، چه رسد به حسن فاعلی.

کسی است که بداند مردم چه نیازهایی دارند و چه دشمنانی می‌خواهند نفوذ کنند و آنها را تهدید می‌کنند. همچنین با وسایل بی‌ضرری این نیازمندی‌ها را برطرف کند؛ اما همان‌گونه که توضیح داده شد، از نظر اسلام، حاکم باید شرایط دیگری را نیز داشته باشد. در اخلاق عرفی و حتی اخلاقی که برخی فیلسوفان دقیق (مانند ارسطو) مطرح کرده‌اند، به حیات ابدی انسان توجه نشده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۱). این در حالی است که در اسلام، دایره مصالح و مفاسد بسیار وسیع‌تر از منافع مادی است و شامل منافع معنوی و روحی نیز می‌شود؛ همچنان که از مرزهای دنیا فراتر رفته، تأثیر یک کار در عالم ابدی نیز لحاظ می‌گردد. بر اساس این بیان، هنگامی یک کار، ازجمله کار سیاسی، ارزش اخلاقی می‌یابد که افزون بر مصالح گوناگون فردی و اجتماعی، موجب سعادت ابدی نیز بشود.

رفع نیازهای معنوی؛ مهم‌ترین وظیفه حکومت

طبق آنچه بیان شد، حکومت موظف است نیازمندی‌های عمومی را که متصدی خاص ندارد، تأمین کند. حال آیا مسائل معنوی هم جزو نیازمندی‌های عمومی به حساب می‌آید؟ برای نمونه آیا دولت اسلامی وظیفه دارد که عقاید دینی را به مردم آموزش دهد و شبهات را رفع کند؟

در نظام شاهنشاهی ایران، مسائل معنوی جزو نیازمندی‌های عمومی دانسته نمی‌شد و حتی اوایل تأسیس وزارت آموزش و پرورش، آموزش دینی مطرح نبود. برخی علمای بزرگ در سطح مراجع، به‌عنوان اعتراض، در اماکنی مانند حرم حضرت عبدالعظیم^ع تحصن کردند و بالاخره موفق شدند هفته‌ای دو ساعت برنامه «شرعیات» را در برنامه آموزشی مدارس بگنجانند. افزون بر این، گاه رعایت مسائل دینی (مانند شروع سخنرانی با نام خدا) نشانه عقب‌ماندگی، و زشت تلقی می‌شد!

از نظر اسلام، نیازمندی‌های معنوی واجب‌ترین نیازهای انسان به حساب می‌آید؛ زیرا اگر نیازمندی‌های مادی تأمین نشود، حداکثر آن است که انسان دچار مرگ می‌شود و زودتر می‌میرد، اما اگر نیازمندی‌های معنوی تأمین نشود و انسان کافر بمیرد، تا ابد در آتش می‌سوزد.

اگر نیازمندی‌های معنوی، دست‌کم مساوی با نیازهای مادی هم به حساب آید، جزو نیازمندی‌های عمومی است که دولت موظف است آنها را تأمین کند. از منظر اسلامی، نه تنها دولت باید راه حق را به مردم نشان دهد، بلکه باید از انحرافات دینی، تفکرات التقاطی،

نتیجه اینکه هرچند مکاتب فکری بشری ممکن است حوزه اخلاق و سیاست را با تفکیک حوزه عملکرد فردی و اجتماعی انسان از یکدیگر جدا کرده و در مقام تراحم اخلاق و سیاست، اصل را سیاست بدانند، اما در مقام بیان رابطه بین فعالیت‌های سیاسی و ارزش‌های اخلاقی از منظر اسلام می‌توان گفت که همه مسائل سیاسی در صورتی که حسن فعلی داشته باشد، یعنی کار خوبی باشد و به نفع جامعه اسلامی باشد یا دست کم برای جامعه اسلامی به لحاظ مادی و معنوی ضرر نداشته باشد، می‌تواند به ضمیمه حسن فاعلی و قصد قربت، ارزش اخلاقی پیدا کرده، به عبادتی تبدیل شود که ثوابش از ده‌ها سال عبادت بیشتر باشد. در هیچ مکتب فلسفی، چنین چیزی وجود ندارد.

البته این مسئله نباید ما را فریب دهد که تصور کنیم اجرای احکام حکومتی یا قرار گرفتن در مسند قضا در کشور اسلامی، به هر صورت که باشد، منفعتی بیش از روزها بارش باران یا سال‌ها عبادت را دارد؛ بلکه گاهی ضرر یک امضا از ضرر روزها بارش آتش بیشتر است. ممکن است امضای قراردادی، میلیون‌ها دلار به کشور اسلامی لطمه بزند. در این صورت، این کار نه حسن فعلی دارد و نه حسن فاعلی؛ زیرا کاری که حسن فعلی ندارد، حسن فاعلی نیز نمی‌تواند داشته باشد.

منابع.....

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ*. تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی. قم: سید الشهداء.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۲۹ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
- محدث نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. تحقیق و تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیه السلام. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). *فرهنگ‌نامه اصول فقه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *تقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). *حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه*. تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا. چ سوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.